

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مایکل پرنتی
برگردان از: آمادور نویدی
۰۲ اگست ۲۰۱۶

علیه امپریالیسم (فصل هفتم) – دلایل ارزشمند



مدافعان رسانه ها، جریانهای اصلی مدعی هستند که «ما» در کشورهای دیگر به دلایل با ارزشی مداخله کرده ایم. از جمله منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، انجام مأموریت های بشردوستانه و تأسیس دموکراسی های انتخاباتی. اجازه دهید ما این دعاوی را به دقت بررسی و موشکافی کنیم.

منع گسترش تسلیحات هسته‌ای – دلسرد کردن تکثیر سلاح

به ما گفته شده بود که امریکا نیروئی برای صلح و علیه تکثیر سلاح است. در واقع، تولید کنندگان سلاح امریکائی و پنتاگون به ما راکت هائی داده اند که کامپیوتر میلیون دالری نصب شده در آنها اهداف را ردگیری- دنبال می کند؛ بمب های غیر هسته‌ای «هیولا»، هر کدام با ظرفیت انفجاری به اندازه ای که برای از بین بردن تمام محله ها- همسایگان کافی است؛ هلیکوپترهای توپدار، هر کدام با قدرت شلیک بیش از یک گردان از نیروی مسلح معمولی- متداول؛ پرتابه های ضد تانک، ضد زره که هسته های آنها از زباله های رادیو اکتیو ساخته شده اند (هزاران عدد از آنها، که در جنگ خلیج فارس استفاده شد، خاک و آب های زیرزمینی را در کویت و عراق با ارنیوم رقیق شده آلوده کرده است که، باعث سرطان در میان جمعیت غیرنظامی شده است).

به سختی می توان کشوری را در «جهان سوم» پیدا کرد که تا دندان با سلاح پیمان کاران پنتاگون مجهز نشده باشند. این سلاح های امریکائی، برای حفظ فروش حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال به خارج توسعه و توزیع می شوند. تولید کنندگان سلاح امریکائی، اکنون همان گونه که سلاح خود را به فروش می رسانند فن آوری تولید سلاح را نیز می فروشند. کشورهای مثل ترکیه، کوریای جنوبی، اندونزی، تایوان، اسرائیل، مصر، ارجنتاین، و سنگاپور با کمک شرکت های امریکائی، طیف گسترده ای از سیستم های مدرن نظامی تولید می کنند. تعدادی از این کشورها، خود به صادر کنندگان سلاح تبدیل شده اند. در ارتباط با سلاح های هسته ئی- اتمی، امریکا اولین کشوری بود که بمب اتمی را توسعه داد و تنها کشوری است که تا به حال از آن - در هیروشیما و ناکاساکی (علیه این دو شهر در جاپان) در سال ۱۹۴۵، استفاده کرده است.

دولت آیزنهاور، در سال ۱۹۴۵ در آستانه شکست دین بین فو (Dienbienphu) در هندوچین پیشنهاد تحویل سلاح هسته ئی را به فرانسه داد؛ اما پاریس این پیشنهاد را رد کرد.

در سال ۱۹۵۵، هنگامی که بیجینگ علیه کیوموی (Quemoy) و ماتسو (Matsu)، دو جزیره کوچک دریائی که از آنها علیه سرزمین اصلی چین استفاده می شد حرکت نمود، دولت آیزنهاور چین را با حمله اتمی تهدید کرد. تصمیم گیرندگان امریکا درباره استفاده از سلاح های اتمی در ویتنام در سال های ۱۹۶۰ و در اوایل سال های ۱۹۷۰ علیه اتحاد جماهیر شوروی در دوره بحران راکتی کوبا در سال ۱۹۶۲ اشاره کرده اند. از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۹۰، دولت امنیت ملی امریکا، حداقل ۹۵۰ بمب اتمی، یا یک انفجار در هر هیجده روز، بیش از ترکیب مجموع تمام کشورهای دیگر بمب منفجر کرده است.

ارتش امریکا، دارای بزرگ ترین ناوگان بمب افکن های هسته ئی دور برد، از جمله ب-۵۲ (-۵۲B)، اف ب ۱۱۱) (-۱۱۱FB)، و ب-۱ اب (-۱۱B) است. گوئی که این ها کافی نبودند، کنگره در سال ۱۹۹۰ رأی به خرید اضافی ۳۱ میلیارد برای پانزده ب-۵۲ بمب افکن نهان (-۲B Stealth bomber) داد. ارتش امریکا، دارای هزاران راکت ستراتیژیک و تاکتیکی مجهز به حدود ۱۷۰۰۰ کلاهک هسته ئی است. حدود ۴۵۰۰ از سلاح های هسته ئی با نیروهای امریکائی خارج از کشور مستقر هستند. این زرادخانه به اصطلاح برای جلوگیری از حمله شوروی مورد نیاز بود. اما امروز تا حد زیادی دست نخورده باقی مانده است.

مقامات امریکائی، خود را مخالف ساخت سلاح های هسته ئی در برخی کشورهای مشخص دیگر نشان می دهند. آنها با ساختن فلمی، ابتداء ایران و سپس عراق را به توسعه «توان هسته ئی» متهم کردند، سپس از آنها، به عنوان تهدیدی قریب الوقوع برای «صلح و ثبات منطقه» برخوردار کردند. هنگامی که کوبا ساخت یک نیروگاه هسته ئی را اعلام کرد، واشنگتن درباره «توان بالقوه هسته ئی» آن کشور سر و صدا راه انداخت.

در سال ۱۹۹۳، سیا و پنتاگون جمهوری دمکراتیک خلق کوریا (DPRK)، یا بهتر شناخته شده به عنوان کوریای شمالی را متهم کرد که درگیر ساخت یک برنامه پنهانی تسلیحات هسته ئی است. آنها به عنوان مدرک، اشاره به استخراج میله های پلوتونیم از تأسیسات هسته ئی کوریای شمالی کردند. مقامات امریکائی ذکر نکردند که بین ماه می ۱۹۹۲ و جنوری ۱۹۹۳، جمهوری دمکراتیک خلق کوریا به آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA)، شش بار اجازه بازرسی و بازدید از سایت های خود را داده بود. رئیس جمهور جمهوری دمکراتیک خلق کوریا، کیم سونگ دوم (Kim Il Sung)، در یک مصاحبه با سی ان ان (۱۶ اپریل، ۱۹۹۴) اصرار کرد که کشورش نه توان ساختن سلاح های هسته ئی را دارد و نه در صدد ساختن آن است: «حال جهان از ما می خواهد سلاح های هسته ئی را نشان دهیم که نداریم... ما کارهای زیادی برای ساخت و ساز در کشورمان انجام داده ایم و نمی خواهیم کشور را از بین ببریم. آنهایی

که جنگ می خواهند عقل ندارند». کیم، در مصاحبه بعدی با نماینده بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی (Carnegie Endowment for International Peace)، افزود: «هدف ما از ساختن یک یا دو سلاح هسته‌ئی چه می تواند باشد وقتی که شما ۱۰۰۰۰۰ سلاح هسته‌ئی دارید؟ به اضافه سیستم های حمل و نقلی - تحویلی که نداریم». واشنگتن از تحریم های اقتصادی پیونگ یانگ (پایتخت کوریای شمالی- م) حمایت کرد و قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتومی را تصویب کرد که خواستار بازرسی از تمام سایت های مناطق نظامی کوریای شمالی شد. در ادامه یک مانور نظامی مشترک که شامل ۲۰۰۰۰۰ پرسنل نظامی امریکائی و کوریای جنوبی برگزار کرد که همراه با سلاح هائی از جمله سلاحهای هسته‌ئی بود. در پاسخ، کوریای شمالی نیروهای خود را به حالت آماده باش درآورد و اظهار داشت: «بعضی از مقامات دبیرخانه آژانس بین المللی انرژی اتومی لجوجانه اصرار به «بازدید» از پایگاه های نظامی ما همان گونه که از طرف امریکا دیکته شده است، دارند. در حالی که تقاضای ما برای بازدید از سلاح های هسته‌ئی و پایگاه های هسته‌ئی کوریای جنوبی را نادیده می گیرند. اگر ما به دلخواه بازرسی ناعادلانه آژانس بین المللی انرژی اتومی را قبول کنیم، به اقدامات جاسوسی امریکا مشروعیت بخشیده ایم ... که منجر به آغاز افشای کامل تأسیسات نظامی ما می شود.»

ویلیام پری (William Perry) وزیر دفاع در ۳ اپریل ۱۹۹۴، در یک مصاحبه تلویزیونی با ان بی سی (NBC) به طرز تکان دهنده ای اظهار داشت: «امکان دارد که اقدامات (امریکا)، کوریای شمالی را به جنگ تحریک کند و این ریسک، خطری است که ما مایل به انجام آن هستیم». سلف پری، لس اسپین (Les Aspin)، اشاره کرده بود، «تمرکز ما بر نیاز به پروژه قدرت در مناطق مهم به منافع ما و شکست قدرت های منطقه‌ئی بالقوه متخاصم مثل کوریای شمالی و عراق است.»

در ماه می ۱۹۹۴، سناتور جان مک کین (John McCain)، سناتور جمهوری خواه از آریزونا (R-Ariz)، صدای با نفوذ در نظر گرفته شده در سیاست خارجی، خواهان حملات هوائی بر راکتور اتومی در یونگوبان (Yongban) در جمهوری دموکراتیک خلق کوریا شد. او حتی تصدیق کرد که «ممکن است باعث رها شدن تشعشعات هسته‌ئی گردد». پیونگ یانگ، تصور کرد با این که مورد هدف قرار گرفته شده است، می تواند مورد عفو قرار گیرد. بدون این که گفته شود بحث این بود که امریکا، طبق تخمین سال ۱۹۸۶ مؤسسه بروکینگ (Brookings Institution)، هزار سلاح هسته‌ئی در فاصله قابل توجه نزدیک در کوریای جنوبی برای حمله بر کوریای شمالی دارد.

کارزار واشنگتن برای جلوگیری از گسترش سلاح های هسته‌ئی، به شکل سیاسی علیه کشورهای منتخبی صورت می گیرد که خواسته است بی ثبات شوند: عراق، ایران، کوبا، شوروی، لیبیا، و کوریای شمالی. زرادخانه هسته‌ئی کشورهای هائی که موافق با امپراتوری جهانی امریکا است، مثل بریتانیای کبیر، فرانسه، پاکستان، و افریقای جنوبی قبل از ۱۹۹۴ (افریقای جنوبی آپارتاید- م)، هیچ زنگ خطری برای واشنگتن دربر ندارد. در حال حاضر کوریای شمالی، به عنوان یک تهدید هسته‌ئی به تصویر کشیده می شود. دولت کلینتن، به کلی ذخیره پلوتونیم را علی رغم نقض پیمان های بین المللی نادیده می گیرد. از هیچ رهبر امریکائی به طور حیرت آوری درباره اسرائیل یا چین صدائی در نیامده، هرچند هرکدام حدود دویست بمب هسته‌ئی دارند. امریکا حتی در تهیه وسائلی به اسرائیل و افریقای جنوبی، وقتی که آنها درگیر ساخت سلاح گرم هسته‌ئی خود بودند، کمک کرد. در مجموع، سیاست «عدم گسترش سلاح های هسته‌ئی» امریکا بر مبنای استاندارد دوگانه قرار دارد. اگر رهبران امریکا، واقعاً علاقه مند به ترویج خلع سلاح هسته‌ئی در سراسر جهان بودند، آنها زرادخانه امریکا را به شدت کاهش می دادند و طرفدار سیاست منع گسترش سلاح های هسته‌ئی می شدند.

جنگ کیمیائی جعلی

امریکا پس از پنجاه سال امتناع از امضای پروتکل ژنیو، که استفاده از سلاح کیمیائی و بیولوژیکی (CBW) را منع می کند، در سال ۱۹۷۵، یکی از امضاء کنندگان شد. بلافاصله، مقامات امریکائی ادعا کردند که «به طور قاطع» شواهدی دارند که شوروی (که پروتکل را در سال ۱۹۲۸ امضاء کرده بود) جنگ کیمیائی را در افغانستان، کامبوج، و لائوس به راه انداخته است. اگر درست باشد، این اتهام به واشنگتن توجیه کافی برای ادامه گسترش برنامه سلاح کیمیائی و بیولوژیکی خود را می داد. متخصصان امریکائی پیشرو اتهامات عنوان شده مایکوتوکسین (mycotoxin) و سلاح کیمیائی و بیولوژیکی را زیر سؤال بردند، و در میان چیزهای دیگر هیچ چیزی که:

۱. کارزار های زیاد جنگ کیمیائی که بیش از نه سال گسترش یافت و کشتن هزاران نفر باید از ارائه چند برگ و شاخه های کوچک قارچی توسط واشنگتن بیشتر باشد. صدها نمونه شاخ و برگ، بسیاری از اجساد آلوده، تعداد زیادی از بمب های کوچک، قطعات پوک ها، و کپسول های گازی با مقادیر زیادی از اثرات قارچی باید وجود داشته باشد.

۲. توضیح دولت از سیستم حمل استفاده شوروی (بالون و پوسته های حذف ابر، مخازن پخش-پاشش مایع)، برای هیچ نوع حمله مواد کیمیائی یا بیولوژیکی شناخته شده مناسب نیست.

۳. شرح قربانیانی که مقدار زیادی خون استقراغ می کردند تا جائی که این اندازه هیچ جائی هیچ استقراغ خونی در دهه ها در آزمایش های آزمایشگاهی با حیوانات دیده نشده غیرمحمتمل بود. در سال ۱۹۸۴، دو دانشمند امریکائی اظهار داشتند که «باران زرد» پس مانده در جنوب شرقی آسیا، نتیجه سلاح های شیمیائی و بیولوژیک نبود، بلکه مقدار زیادی مدفوع زنبور بود. آنها تصمیم گرفتند که دولت امریکا را متهم به چیزی بیش از «پژوهش درهم و برهم» و «خطای صادقانه» نمایند. این نتیجه گیری غیرمحمتمل به طور گسترده به رسانه ها داده شده بود و حتی در میان مردم چپ پذیرفته شده بود. یک بار دیگر، فرض شده بود که سیاست گذاران احمق هستند تا دروغگو. از ما خواسته شده بود که باور کنیم که سرتاسر یک دهه کارزار فریب خود، آنها فقط از مدفوع زنبور عسل برای حملات کیمیائی با اشتباه، آنها گزارش «شاهد» زنده را درباره راکت های شوروی دادند که نه فقط زرد، بلکه ابر قرمز و سبز گاز سمی می ساختند، و وقتی که شهادت های بی اساس «قربانیانی» را که ادعا می کردند به وسیله حملات سلاح کیمیائی و بیولوژیکی، و خیلی از داستان های ساختگی دیگر درباره جنگ کیمیائی شوروی مسموم شده اند، همه این ها فقط نتیجه یک «اشتباه صادقانه» درباره مدفوع زنبور عسل بود. در واقع، این آن چیزی بود که یک کارزار دروغ هماهنگ که بارها و بارها مورد استفاده غرفه های دروغین، شهادت های ساخته شده، سناریوهای تخیلی، و هر تدبیر عمدی دیگر مورد استفاده قرار گرفته بود.

در سال ۱۹۸۸، واشنگتن در مورد لیبیا ادعا کرد که عکس های هوایی آشکار ساخته که سرهنگ قذافی یک کارخانه کیمیائی با هدف تولید سلاح های کیمیائی و بیولوژیکی ساخته بود. قذافی ادعا کرد که کارخانه مجهز به تولید سلاح کیمیائی و بیولوژیکی نیست و به بازرسان بین المللی اجازه بازدید از کشورش را صادر کرد. رهبران امریکا، پیشنهاد بازرسی را رد کردند و گفتند که یک بار بازرسی ثابت نمی کند که کارخانه روز دیگری برای ساخت سلاح های کیمیائی مورد استفاده قرار نگیرد؛ در نتیجه اعتراف کردند که عکس های هوایی خود شان اتهامات آنها را بی اعتبار کرد.

خودنمانی بشردوستانه

خلاف باور عموم، امریکا در رکورد بشردوستانه هیچ تفاوت قابل توجهی به خصوص با دیگر کشورها ندارد. درست است بسیاری از کشورها، از جمله کشور ما، - در پاسخ به بحران های خاصی در خارج کمک- امداد رسانی کرده اند. اما این اقدامات نشان دهنده تعهدات ضروری سیاست خارجی نیست. هنگامی که دولت ها انتخاب می کنند برای دیگر کشورهایی که در تنگه نامیدی قرار گرفته اند مطلقاً هیچ کاری انجام ندهند، آن کمک ها به طور پراکنده، در دامنه محدود، و بسیاری موارد مبهم هستند. بیشتر مأموریت های کمک رسانی امریکا، به عنوان بهانه ای برای اهداف سیاسی پنهان، از جمله برای تقویت رژیم های محافظه کار، ساختن زیر ساختی است که به سرمایه داران بزرگ کمک کند، قرض دادن به هاله مشروعی به برنامه های ضدشورش، و تضعیف کشاورزی خودکفای محلی است، در حالی که تجارت محصولات کشاورزی امریکا را ترویج نماید.

مناسبت های به یادماندنی وجود داشته است که مقامات امریکائی خود را هر چیزی نشان داده اند به جز بشردوست بودن. هولوکاست را در نظر بگیرید. دولت روزولت (Roosevelt)، تقریباً هیچ کاری برای امنیت ده ها هزار یهودی نکرد که برای فرار از نابودی به دست نازی های در حال فرار بودند. واشنگتن، از کاهش سخت گیری در سهمیه محدود مهاجرت خود خودداری کرد و حتی از پرکردن تعداد محدودی شکاف برای اختصاص به یهودیان خودداری کرد. مقامات امریکا، حتی برای متقاعد کردن دولت های امریکای لاتین تا آن جا پیش رفتند که در های خود را به روی مهاجران اروپائی ببندند. افریقای جنوبی را در نظر بگیرید. برای دهه ها، واشنگتن هیچ کاری برای دلسرد - تضعیف سلطه سفید کشور نژادپرست نکرد که فقر و فلاکت را بر جمعیت افریقائی (سیاه پوست) روا داشت. مقامات امریکا، ترجیح دادند که روابطه تجاری و سرمایه داری را با رژیم آپارتاید حفظ کنند. یک انگشت بشردوستانه برای جلوگیری از قتل عام شرق پاکستان (که بعدها به بنگله دیش تغییر نام داد)، توسط غرب پاکستان بلند نکرد. بیشتر نگران جلوگیری از نفوذ هند و شوروی در منطقه بود.

در سال های ۱۹۸۰، دولت امنیت ملی امریکا بی سرو صدا به کارزار ضرب و شتم و قتل خمرهای سرخ کمک کرد، از آنها به عنوان نیروئی علیه بی ثبات کردن دولت سوسیالیستی کامبوج استفاده کرد. می خواهد مردم بومی جنگل های بارانی امریکای جنوبی و جنوب شرقی آسیا باشد، یا کردها، بخش شرقی نیجریه (Biafrans)، ویا فلسطینی ها، می خواهد چینی های خارجی در اندونزی باشند، تیمور شرقی، آنگولائی، موزامبیک، گواتمالائی، السالوادوری، یا ده ها مردم دیگر باشند، امریکا کمترین کمکی برای نجات آنها از گرفتاری های وحشتناک نکرد، و در اکثر موارد کارهای زیادی برای کمک به سرکوبگران آنها کرده است.

برای آزادی، به سبک مجاهدین

بعضی ها به افغانستان، به عنوان نمونه مداخله خوب، برای نجات مردمی آماده نبرد با تجاوز شوروی اشاره کرده اند. در واقع، مسکو در افغانستان بی ثبات کننده نبود، بلکه دولت امنیت ملی امریکا بود. سال ها قبل از این که پرسنل شوروی به کشور افغانستان وارد شوند، دولت کارتر (Carter) به قبایل افغان کمک ارائه داده بود تا علیه دولت کابل شورش کنند. کابل یک پیمان عدم تهاجم با مسکو داشت و کمک های اقتصادی و نظامی شوروی رادریافت می کرد. در اواخر سال های ۱۹۷۰، ارتش افغانستان یک انقلاب اجتماعی* را آغاز کرد که شامل برنامه های اصلاحات ارضی، سواد آموزی، مسکن، و بهداشت عمومی بود. زمین داران ممتاز و قبایل مجاهدین- که مرکز عمده آنها در ایران و پاکستان بود- با کمک میلیاردها دالر اهدائی از امریکا و عربستان سعودی به شورش خود شتاب دادند. برای زمین داران فنودال، ویژگی دولت در جهت برنامه اصلاحات ارضی خود به نفع کشاورزان قابل تحمل نبود. تعهد دولت

به برابری جنسیتی و آموزش و پرورش زنان و کودکان، و کارزار مبارزه برای لغو کشت تریاک بود. شوروی پس از درخواست های مکرر دولت محاصره شده کابل وارد جنگ شد. در سال ۱۹۸۸، مسکو در پی خروج سربازان خود شد و ائتلافی را برای دولت غیرسوسیالیستی، چند حزبی فراخواند، که شامل نقش عمده ای برای شورشیان بود. امریکا در افغانستان در کنار اربابان فئودال سرنگون شده، سردهسته قبایل ارتجاعی، و قاچاقچیان تریاک مداخله کرد. اگر این یک هدف با ارزش است، پس نوع بی ارزش آن چه می تواند باشد؟ گلبدین حکمتیار، یکی از رهبران بسیار کینه جو-شیطانی مجاهدین بود، که در سال ۱۹۷۵ با نیروی بزرگی که توسط ارتش پاکستان و سیا ایجاد شده بود به افغانستان حمله کرد. او به عنوان دریافت کننده عمده کمک های نظامی امریکا، از قاچاقچیان اصلی و نخست هروئین در افغانستان بود. در اواسط سال های ۱۹۸۰، مجاهدین افغان حدود نیمی از هروئین مصرفی امریکا را تهیه می کردند و بزرگ ترین صادرکننده تریاک جهان بودند. محققان مستقلی مثل استیون گلاستر (Steven Galster) و جان فولرتون (John Fullerton)، در کتاب های خود در مورد جنگ افغان، گزارش می دهند که مجاهدین در شکنجه و کشتار گسترده، کشتار غیرنظامیان، سرقت، و تجاوز، زیاده روی کردند. این جنایات در مطبوعات امریکا دیده نشد. شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۸ خارج شد. دولت کابل تا سال ۱۹۹۲ در قدرت ماند، تا زمانی که توسط شورشیان از قدرت رانده شد. مجاهدان پیروز، بلافاصله شروع به جنگ علیه یک دیگر کردند، شهرها را از زباله پر کردند، جمعیت غیرنظامی را ارباب و صحنه های اعدام دسته جمعی به راه انداختند. صدها بنیادگرای اسلامی، از کشورهای دیگر مثل الجزایر که توسط سیا آموزش دیده و در جنگ افغانستان جنگیده بودند، بعد از جنگ، به خانه خود برگشته و به حملات تروریستی سازمان یافته علیه فعالان حقوق زن و دیگر «غرب گرایان» در کشور خود پرداختند.

مداخله امریکا در افغانستان، ثابت کرد که فرق بسیاری با دخالت امریکا در کامبوج، آنگولا، موزامبیک، اتیوپی، نیکاراگوئه، و جاهای دیگر ندارد. این همان هدف جلوگیری از تغییر اجتماعی برابری طلبانه، همان اثر سرنگونی یک دولت اصلاح طلب اقتصادی را داشت. در تمام این موارد، مداخله عوامل عقب افتاده بنیادگرا را به قدرت رساند، اقتصاد را به ویرانه تبدیل کرد، و بی رحمانه جان صدها هزار نفر را به هدر داد.

امداد قحطی برای شرکت کونو(Conoco)

رئیس جمهور بوش (پدر) در سال ۱۹۹۳، تنها چند روز پیش از آن که دولت را ترک کند به سومالی سرباز فرستاد تا به اصطلاح جهت حفاظت از توزیع مواد غذایی برای مردم گرسنه باشند. به نظر می رسد که در این جا یکی دیگر از علت های بشردوستانه با ارزش باشد. اما چرا بوش به ناگهان برای مبارزه با قحطی در سومالی تحت تأثیر قرار گرفته است؟ کسی که بدون این که نگرانی از فقر و گرسنگی در داخل و خارج داشته باشد تمام حرفه خود را در دفتر عمومی خود صرف کرده است. چرا شاهد در یک کشور دیگر افریقائی که قحطی بسیاری دارد، نباشد؟ و چرا چنین تعهد استادانه ای برای «امداد قحطی»، نظامی است؟ حقیقت هنگامی آشکار شد (دم خروس از زیر عبا بیرون زد) که لس آنجلس تایمز (Los Angeles Times) به تاریخ (۱۸ جنوری، ۱۹۹۳) گزارش داد که «چهار شرکت بزرگ نفتی امریکا در امتیازات منحصر به فرد برای کشف و بهره برداری و استثمار ده ها میلیون هکتار از حومه سومالی بی سر و صدا بر ثروت آینده نشسته اند». این واقعه اشاره می کند که «در سال های پایانی قبل از این که محمد سعید باره (Mohamed Said Barre)، رئیس جمهور سومالی طرفدار امریکا سرنگون شود، «تقریباً دو سوم سومالی به «غول های بزرگ نفتی امریکائی کونوکو، آمکو، شورون و فیلیپس اختصاص داده شده بود». شرکت ها «به محض این که کشور آرام شود، امیدوار کننده ترین موقعیت خوب را برای دنبال کردن ذخایز نفت بالقوه سومالی دارند». مقاله

گزارش می دهد که «کارشناسان کمک، تحلیل گران آفریقای شرقی کهنه کار و ماهر و چندین سومالیایی برجسته «معتقدند که» رئیس جمهور بوش (پدر)، سوداگر سابق نفت در تگزاس، «حداقل در بخشی، برای حفاظت از سرمایه گذاری شرکت های نفتی بزرگ آن جا» در سومالی اقدام کرد. مقامات دولتی و نمایندگان صنعت نفت اصرار دارند که هیچ ارتباطی وجود نداشت. به علاوه، کونوکو (متعلق به دو پونت- Du Pont)، در عملیات نظامی به طور فعال همکاری داشته و اجازه داد که دفاتر موگادیشو (Mogadishu) خود را به سفارت امریکا و مقر نظامی تبدیل سازد. دولت امریکا در واقع دفاتر کونوکو را کرایه کرد. بنابراین، مالیات دهندگان امریکایی به پرسنل نظامی در سومالی حقوق می دادند که از منافع کونوکو حفاظت کند، و آنها به خاطر امتیاز به شرکت های بزرگ، چنین کاری را انجام دادند. مقاله روزنامه تایمز، ادامه می دهد: (T) ارتباط نزدیک- دوستانه بین کونوکو و مداخله نیروهای امریکا، بسیاری از سومالیایی ها و کارشناسان توسعه خارجی را با خط تاری که بین دولت امریکا و شرکت های بزرگ نفتی است عمیقاً ناراحت کرده ... (یک کارشناس سومالی) گفت: «آن چه که همه را به فکر واداشته این است که در این جا سؤال بزرگ، امداد رسانی به قحطی نیست، بلکه نفت است؛ و اگر اعطای امتیاز نفت تحت سعید پاره منتقل شود چه زمانی صلح برقرار می شود». «این سیاست بالقوه میلیاردها دالر ارزش دارد، و باور کنید، تمام بازی همین هست که می بینیم». این گزارش ادامه می دهد، که زمین شناسان، کارشناسان نفتی، و خود بوش (پدر)، زمانی که معاون رئیس جمهور (ریگان- م) بود، علناً به نخایز غنی نفتی منطقه اشاره کرده بود. «اما از زمان شروع مداخله امریکا، نه دولت بوش (پدر) و نه هیچ یک از شرکت های نفتی ... به طور عمومی درباره پتانسیل سومالی برای تولید نفت و گاز اظهار نظر نکرده اند». شاید آنها سرگرم جنبه بشردوستانه مأموریت هستند که فراموش کردند صادفانه فقط درباره میلیاردها دالر امتیاز نفتی صحبت کنند. به احتمال زیاد، آنها ترجیح می دهند به افکار عمومی هشدار ندهند که یک بار دیگر پرسنل نظامی امریکا، برای تجار بزرگ زورگویی ارائه می دهند. بقیه رسانه های خبری اصلی (از جمله خود لوس آنجلس تایمز، بعد از آن یک مقاله) درباره امتیازات نفتی ساکت شدند همان گونه که دولت های بوش (پدر) و کلینتن و شرکت های نفتی ساکت بودند.

به این مداخله، به صورت یک تعهد انسانی و بعد به عنوان عملیات ساخت کشور برخورد شد. پرسنل ملل متحد و امریکا که در تلاش برای دستگیری «جنگ سالار» فرضی، در جنگ تن به تن سخت می جنگیدند، بیش از حد هزاران سومالیایی را کشتند. کسی نباید مارکسیست باشد تا به هدف واشنگتن که برای راه اندازی یک کمپرادور دستورگیر است مظنون شود، نه خلاف رژیم سعید پاره سرنگون شده، که در خدمت سرمایه گذاران غربی بود. وقتی که هیجده پرسنل نظامی امریکایی در جنگ در سومالی کشته شدند، افکار عمومی امریکا درباره مداخله در سومالی شروع به سؤال کرد. جای تعجب نیست که، دولت کلینتن به درستی پاسخ نداد که: «ما برای ایجاد یک دولت دست نشانده در آن جا هستیم که به سرمایه گذاران خارجی مثل کونوکو خدمت کند».

یک بار دیگر، مفسران نتیجه گیری کردند که این جا باز یکی دیگر از تلاش های سیاست خارجی امریکا بد تصور شده بود، و یک مورد «نیت خوب منحرف شده است». بخش عمده نیروهای امریکایی سومالی را ترک کردند اما ۱۹۰۰۰ پرسنل ملل متحد باقی ماندند تا کار ساخت یک دولت دست نشانده را که در خدمت شرکت های فراملیتی باشد، ادامه دهند. در تعدادی از مناطق سومالی که هیچ نماینده ای از ملل متحد نبود، درگیری های قبیله ئی فروکش کرد و تجار محلی، رهبران جامعه، دانشجویان، و نمایندگان از جناح های مختلف توافقنامه صلح را امضاء کردند که باقی مانده است. اما در جاهایی که نیروهای ملل متحد باقی مانده و قبیله ها هم چنان برای کارهای ملل متحد، قراردادهای و

میلیون ها دالر در پرداخت برای خدمات گوناگون به رقابت پرداختند، جنگ فرقه ئی ادامه دارد. (اصول ارزیابی، نیویورک تایمز، ۶ جولای ۱۹۹۴)

در موارد متعددی پرسنل ملل متحد، هدف آتش گلوله قرار گرفتند و تلفاتی دادند. مأموریت ملل متحد در سومالی، تلاشی بیهوده به نظر رسید. حتی به گفته رهبران شان، که باور داشتند بهترین کار آن ست که به خانه برگردند و سومالیائی ها را به حال خود رها نمایند تا مسائل خود را حل و فصل کنند.

ادامه دارد

یادداشت:

از این که نویسندگان مطلعی مانند نویسنده این مقاله، تا هنوز ماهیت ضد انسانی و وابسته رژیم کودتائی ۷ ثور در افغانستان را ندانسته، اینجا و آنجا می نویسند که گویا آن نظام می خواست در افغانستان گامهای بلندی را در جهت رفاه اجتماعی و انسانی مردم افغانستان بردارد، بیش از آن که باید متأسف شد و یا چنین نویسندگانی را مورد شماتت قرار داد که گویا نوکران روسهای اشغالگر در لباس دیگری اند، می باید از خود پرسید که در موجودیت "مقاومت رسمی" یعنی "اسلام سیاسی" با تمام وابستگی ها، عقبماندگی ها و جنایاتش به در ظاهر و از طرف رسانه های وابسته به امپریالیزم به مثابه "معرف حرکت طوفانزای خلق افغانستان" و آنهایی که به صورت رسمی دستاورد تاریخی خلق ما را در مبارزات آزادیخواهانه شان، در مرداب "اسلام سیاسی" مدفون ساختند، نیروهای انقلابی کشور، آنهایی که نه به خاطر پاداش بهشت و هراس از جهنم، خون دادند تا افغانستان را از اسارت شوروی و حاکمیت مزدورانش برهانند، چه کاری در عرصه روشنگری مواضع درست و انقلابی خویش حتا به زبان خود ما انجام داده ایم، به چه تعداد کتاب و رساله در افشای برنامه های استعماری کودتاچیان نگاشته ایم، به چه تعداد مقاله، کتاب و فلم در جهت افشای واقعیت جنایات مزدوران روس و سوسیال امپریالیزم روس نوشته و تقدیم بشریت آگاه نموده ایم، تا کسانی که می خواهند در این مورد درست قضاوت نمایند، دستان شان پر باشد.

وقتی بخواهیم صادقانه از این منظر به قضایا و قضاوت های چیز فهمان جهان نظر بیندازیم، می بینیم که با کمال تأسف این ما هستیم که وظایف خویش را بدرستی انجام نداده ایم، چنانچه ما قادر می شدیم وظایف تبلیغی و ترویجی را که جنبش آزادیخواهانه ای با چنان عظمتی ایجاب می نمود، بدرستی انجام می دادیم، امروز مجبور نبودیم در پای هر مطلبی با یادداشت نویسی ضمن انتقاد از خود، خطاهای کار دیگران را گوشزد نمائیم.

به امید آن که چیز فهمان جامعه، در عوض افتادن در دام جنگ های زرگری "فیس بوکی" تلاش بورزند تا به خاطر صیانت سالم از خون جانبازان دلیر مردم افغانستان، هر چه بیشتر ظهور و سقوط نوکران سوسیال امپریالیزم روس را به صورت مستند بررسی و افشاء نمایند.

اداره پورتال AA-AA